

محسن اسماعیلی

بررسی نقش امام (ره) در ایجاد وحدت مواضع علما و مراجع
علیه تصویبنامه «انجمنهای ایالتی و ولایتی»

مرجعیت و ماجرای تصویبنامه

مطالعه در شیوه سلوک یک رهبر بزرگ دینی و سیاسی، با شخصیت‌های بزرگ دینی دیگر به خودی خود جذاب است و دانستن چگونگی گفتگو و تعامل امام خمینی (ره) با سایر مقامات بلند پایه خاستگاه اجتماعی اش، به ویژه در روند شکل‌گیری نهضت اسلامی، جالب و خواندی است.

با ارتحال مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) که مرجعیت عامه و فراگیری بر تمامی بلاد شیعه داشت، مدتی درنگ در ظهور یک مرجع عام و علی‌الاطلاق پیش آمد. شاه پیام تسلیت ارتحال مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) را برای آیت الله العظمی حکیم (ره) در نجف فرستاد تا زمینه‌های انتقال مرجعیت از ایران به عراق را فراهم کند، اما علما و فضلاء ایران با هوشیاری تمام شخصیت‌هایی همچون حضرات آیات عظام گلپایگانی، مرعشی و امام خمینی رحمه الله علیهم اجمعین به مردم معرفی کردند. امام که هم سیره و مبارزه سیاسی آشکاری داشت و هم شاگردان بسیاری را در طی سالهای تدریس پرورش داده بود به زودی در جایگاه ممتازی قرار گرفت. ایشان با توجه به تجربه‌های شکست در جنبشهای معاصر، به مشورت و هماهنگی و همگامی رهبران مذهبی باور داشتند و از همین رو در مسائل گوناگون اجتماعی مانند انجمنهای ایالتی، رفراندم، باستانگرانی و اقدامات ضد مذهبی شاه، واقعه فیضیه و به ایجاد مواضع مشترک در میان مراجع می‌پرداختند و در بسیاری از موارد به صدور اعلامیه‌های مشترک اقدام می‌کردند. مقاله زیر برای عطف توجه شما عزیزان و علاقمندان گرامی تقدیم گردیده است.



مقدمه

روح الله در اول مهرماه ۱۲۸۱. ش برابر با ۶ مه ۱۹۰۰ م و مصادف با سالروز ولادت حضرت فاطمه (س) در خمین متولد شد. پدرش سید مصطفی پس از تحصیل مقدمات در خمین و اصفهان، عازم نجف گردید و با اخذ درجه اجتهاد به خمین بازگشت و به حل امور شرعی مردم پرداخت. روح الله پنج ماهه بود که پدرش به دست خوانین ترور شد اما با پیگیریهای مستمر خانواده، قاتل وی در سال ۱۳۳۲. ش در بهارستان به دار آویخته شد.^۱ روح الله فراگیری علوم اسلامی را نزد برادر بزرگترش آیت الله پسندیده آغاز نمود و در ۱۹ سالگی به حوزه درس آیت الله حائری در اراک راه یافت. در سال ۱۳۰۱. ش پس از هجرت آیت الله حائری به قم وی نیز عازم این سفر شد. روح الله زمانی که ۲۵ ساله بود از مدرسین فاضل و بنام حوزه علمیه قم بشمار می‌آمد. وی که در سال ۱۳۱۸. ش کتاب «شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری» در حکمت متعالیه را تدریس می‌نمود از

سال ۱۳۲۴ به بعد نیز ارائه دروس مختلفی از جمله خارج فقه، اصول و «منظومه» در فلسفه و عرفان را آغاز کرد. ایشان در دوران رضاخان که جو «سیاست گریزی» غالب بود، مشتاقانه به تهران می‌رفت و از نزدیک مذاکرات مجلس و به ویژه نطق‌های مدرس را دنبال می‌نمود. حاج آقا روح الله در سال ۱۳۲۲. ش کتاب «کشف الاسرار» را که پاسخی به کتاب «اسرار هزار ساله» علی اکبر حکمی بود در مدت دو ماه و با تعطیل درس‌هایش به رشته تحریر درآورد و بدون نام مولف منتشر ساخت. البته در این کتاب نمی‌توان چنین استنباط کرد که وی در سال ۱۳۲۲. ش و در جو سیاست‌گریزی آن دوره آشکارا معتقد به نفی سلطنت و تاسیس ساختار جدید حکومتی بوده باشد.^۲

بهره‌مندی از

تجارب نهضت‌های معاصر ایران

آیت الله خمینی (ره) تا سال ۱۳۴۰ به خاطر حفظ جایگاه و شان مرجعیت، موضع‌گیری سیاسی مستقلی را اتخاذ نکرد. وی با تجربه اندوزی از تاریخ معاصر ایران در جنبش تنباکو، نقش مرجعیت و علما در انقلاب مشروطه، خدمات مدرس در دوران نمایندگی مجلس، درک دوران خفقان رضاخان و نقش آیت الله کاشانی در نهضت ملی شدن نفت بر این اصل اعتقاد داشت که هرگونه حرکت سیاسی باید از جایگاه مرجعیت انجام گیرد. او اگر چه از همراهان آیت الله حائری در هجرت به قم بود و در تثبیت مرجعیت آیت الله بروجردی نیز نقش مهمی داشت اما در دوران حیات ایشان از هرگونه اقدام سیاسی مستقل از مرجعیت زمان خودداری نمود.

در سال ۱۳۴۰ با درگذشت آیت الله بروجردی و پس از آن وفات آیت الله کاشانی، رژیم پهلوی زمینه را برای اجرای دکترین کندی در راستای اصلاحات آمریکایی به منظور تضمین وابستگی کشور مهیا می‌پنداشت. از این رو واکنش‌های شاه جهت همبستگی با شرایط بین‌المللی و با فشار کاخ سفید بسیار آشکار و صریح گردید.^۳

از سوی دیگر تمهیدات آیت الله حائری و استمرار آن توسط آیت الله بروجردی و ایجاد زمینه‌های تثبیت حوزه علمیه قم، فرصتی فراهم ساخت تا شاگردان زیادی در محفل درس امام خمینی (ره) شرکت کنند. شمار فراوان، جوان بودن و علاقه آنان به درس همزمان با داشتن گرایش‌های سیاسی، موجی از امید را نه تنها در حوزه علمیه قم بلکه در جامعه و به ویژه در اقشار تحصیل کرده و متدین به وجود آورد.^۴

مرجعیت حضرت امام خمینی (ره)

پس از درگذشت آیت الله بروجردی و ارسال پیام تسلیت شاه در ارتحال ایشان به آیت الله حکیم در نجف اشرف، رژیم قصد دور کردن مرجعیت از ایران و منفعل ساختن حوزه علمیه قم را داشت. این حرکت متدبیین آگاه و هوشیار جامعه را وادار کرد که در مورد انتخاب مرجع خویش به یک تلاش علمی و انتخاب

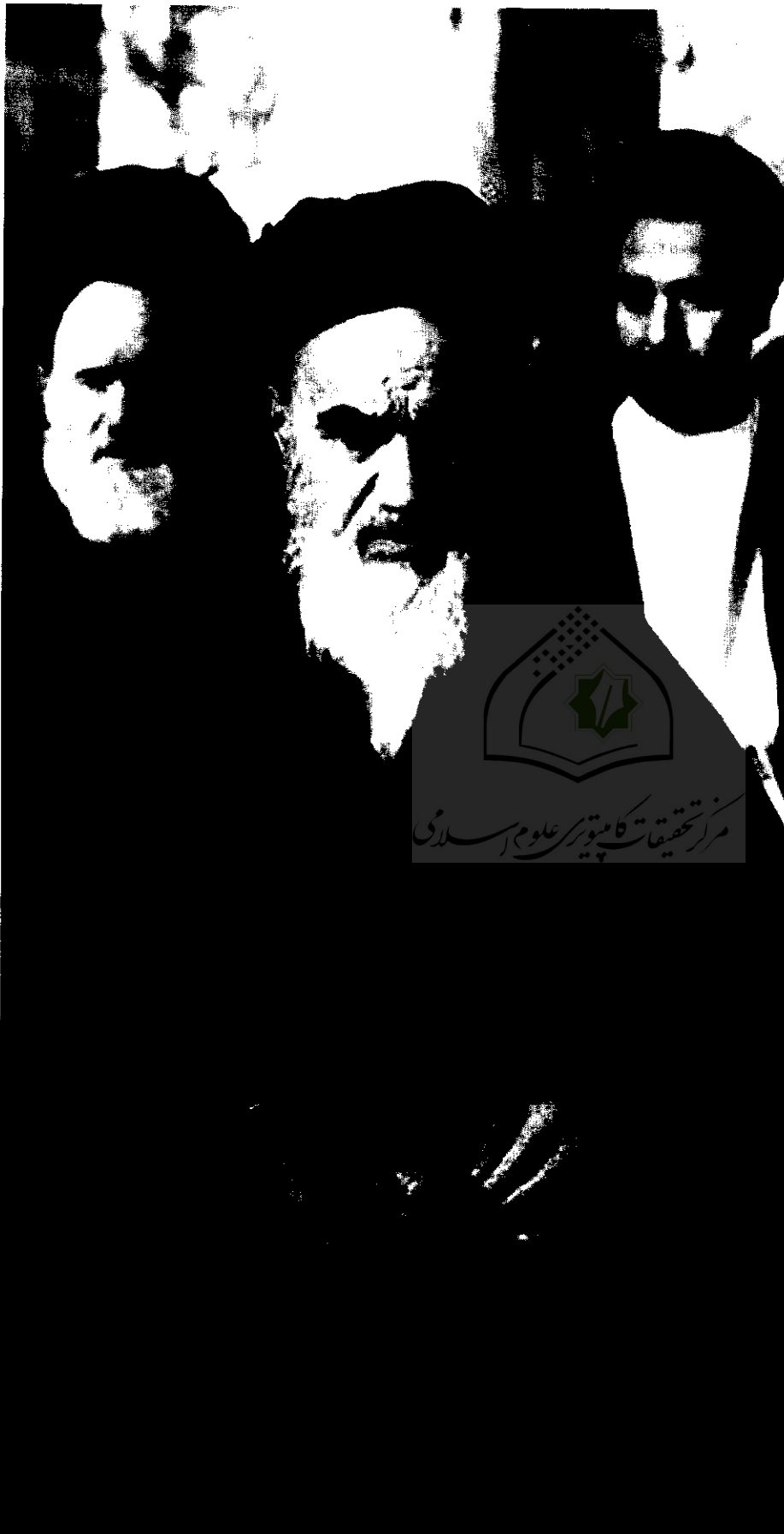
آگاهانه دست بزنند تا مرجع بعدی بتواند راه گشای مردم در حل مسایل سیاسی و اجتماعی روز باشد. در نتیجه با دعوت از شخصیت های مذهبی و برگزاری جلسات متعدد سخنرانی در تهران توسط شهید بهشتی، مطهری، علامه طباطبایی و حتی مهندس بازرگان موضوعاتی نظیر «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» پدیدار شد و در کتاب هایی چون «ده گفتار» و «گفتار ما» انتشار یافت. با حضور آیات عظام گلپایگانی و نجفی مرعشی در قم و نیز توجه خواص و اقشار متدین و تحصیل کرده نسبت به امام خمینی (ره) ترفندهای دربار خنثی شد. البته علاوه بر مراجعی که در قم بودند، مراجع محلی^۵ مانند آیت الله محمدحادی میلانی و آیت الله حاج سید حسین قمی در مشهد، آیت الله سید بهاءالدین محلاتی در شیراز، آیت الله حاج شیخ محمدتقی آملی و آیت الله سید احمد خوانساری در تهران نیز بیش از پیش در بین مردم شناخته شدند.

امام خمینی (ره) علی رغم ارتباط و علاقه ای که به مدرس و کاشانی داشت می کوشید تا سیاست را به محور اصلی آن یعنی مرجعیت بازگرداند لذا تقویت حوزه علمیه مهمترین هدف امام (ره) برای حرکت های آینده را شکل می داد^۶

همگامی دیگر مراجع

امام خمینی (ره) با توجه به تجربیات جنبشهای معاصر موضع گیریهای سیاسی را تنها از جایگاه مرجعیت موثر و کارساز دانسته و در دوران مرجعیت خویش به مشورت، ارتباط و تصمیم دسته جمعی مراجع توجه خاصی داشتند. از دیگر اقدامات ایشان نامه نوشتن به علمای شهرها و همسو کردن دیدگاه های سیاسی روحانیان سراسر کشور بود. تعداد نامه هایی که امام با انشای روان، بیان مستند، خلوص قصد و روح خروشان خود نوشته است رقم قابل توجهی را تشکیل می دهد که این عمل نمونه ایی از شیوه های فراگیر شدن انقلاب بود.^۷

به عبارت دیگر، از جمله کوشش های ژرف و توانفرسای امام خمینی (ره) به هنگام تهیه مقدمات انقلاب اسلامی، مجاهدت وسیعی بود که ایشان برای بیداری و آماده سازی ذهنیت روحانیان سراسر کشور به عمل می آورد. در این سالها ده ها و صدها تن از طلاب و فاضلان حوزه علمیه قم از تعالیم وی بهره مند و روح خروش و تعهد دینی در آنان دمیده می شد. این طلاب در ایام تبلیغ نظیر ماههای محرم، صفر و رمضان با مردم سراسر کشور تماس تبلیغی و تعلیمی داشتند. موفقیت این پیام آوران اسلام، زمینه مساعد پذیرش صمیمانه ای بود که باید در مردم وجود داشته باشد. این زمینه در آن زمان تا اندازه قابل ملاحظه ایی، در اختیار روحانیان محلی قرار داشت. اگر روحانیان محلی در جریان کار انقلاب و مسائل روز نباشند و از آنچه در حوزه علمیه قم می گذرد بی خبر باشند، کار و تلاش روحانیان اعزامی کم ثمر خواهد بود.^۸ بنابراین امام خمینی (ره) ضمن برگزاری نشست هایی با مراجع



مراجعات و تحقیقات کتب و علوم اسلامی



قم ارتباط و هماهنگی با روحانیان محلی را نیز مدنظر قرار داد تا با کمک آنان تصمیمات مشترک مراجع حوزه علمیه قم به روحانیان شهرستان‌ها نیز برسد.

امام خمینی(ره) و به کارگیری قرائت جدید در اجتهاد و تقلید

امام خمینی(ره) در بحث اجتهاد و تقلید قرائت جدیدی ارائه می‌کند که در آن هشت شرط برای احراز اجتهاد لازم است. ایشان همچنین شش شرط ذیل را برای فقیه در نظر می‌گیرند: ۱- عدم جواز مراجعه به غیر در تکالیف شرعی ۲- جواز عمل بر طبق رای خویش ۳- منصب افتاء ۴- منصب قضاوت ۵- منصب زعامت سیاسی ۶- مرجعیت تقلید

امام خمینی (ره) دلیل جواز رجوع جاهل به عالم را بنای عقلا عنوان نموده و در مقام اثبات قضاوت و سیاست تعیین موضوع را به وسیله شرع می‌داند و بسط و قبض شان اول و دوم را به وسیله عقل اثبات می‌کند. ایشان اثبات منصب قضاوت و ولایت برای فقیه عادل را به نوعی براساس حکم عقل دانسته و از همین جهت بحث ولایت فقیه را امری کلامی و در راستای اصل نبوت و امامت می‌داند. بنابراین تنها انسانهایی که منصب حکومت برای آنان جعل شده است فقط فقیهان آگاه به قضاوت و سیاست دینی هستند که باید در امور شخصی و نسبت به رعیت و مردم عدالت به خرج دهند.^{۱۱}

شکسته شدن گفتمان سکوت

با درگذشت آیت الله بروجردی که در دوران مرجعیت خویش مانع از اجرای اصلاحات ارضی شده بود، فرصت و زمینه اجرای دکترین کندی فراهم گردید. دکتر علی امینی در ۱۳۴۰/۲/۲۷ با اصرار آمریکا برای تحقق اصلاحات مورد نظر به نخست‌وزیری ایران منصوب شد. نگرانیهایی که شاه از امینی داشت او را وادار ساخت تا به آمریکا سفر کرده و شخصا اجرای اصلاحات را به عهده بگیرد. بدین ترتیب امینی از کار برکنار شد و امیر اسدالله علم به مقام نخست‌وزیری کشور منصوب گردید. شاه در دیدار با جانسون معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا که در همین زمان به منظور اطمینان از اجرای اصلاحات وارد ایران شده بود ابراز داشت: «اصلاحات ارضی که اکنون در جریان است مسلما تا به آخر ادامه خواهد یافت و برنامه‌هایی که به نفع کارگران و کارمندان دولت و طبقات مختلف دیگر برای بالا بردن سطح زندگی مردم ایران در دست اجرا است نیز دنبال خواهد شد. همچنین فعالیت وسیع آبادانی و عمرانی و صنعتی نیز بدون وقفه تعقیب خواهد گردید.»^{۱۲}

شاه از ناحیه احزاب و سازمانهای ملی‌گرا احساس خطر نمی‌کرد ولی در مورد روحانیان در صدد بود ارزیابی دقیقی از افکار و حرکت آنان داشته باشد و بدین گونه غائله «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» را به وجود آورد.

اعلام تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نقطه

عطفی محسوب گردید تا با استفاده از آن دوران گفتمان سیاست‌گریزی تمام شود. در این راستا نقش برجسته و هوشمندانه امام خمینی (ره) برای پایان دادن به گفتمان سیاست‌گریزی بسیار ارزشمند بود. ایشان برای شکستن جو سکوت و زدودن افکاری که سال‌ها در دل وجان حوزه‌های علمیه و مردم رسوخ کرده بود با استفاده از رهیافتی کاملا مذهبی و شرعی به اقدامات بسیار موثری دست زد. امام خمینی (ره) با به کارگیری قرائت‌های جدید از مقولات سیاسی شیعه، باعث زوال «استراتژی بقا» و آغاز گفتمان جدید «مبارزه عملی برای تحقق حکومت اسلامی» گردید.

آغاز گفتمان مبارزه عملی برای تحقق حکومت اسلامی

با اعلام تصویبنامه انجمن‌های ایالتی در جراید، امام خمینی بلافاصله علمای طراز اول قم را به تبادل نظر دعوت نمودند. سرانجام این جمع تصمیم می‌گیرند طی تلگرافی به شاه، مخالفت خود را با تصویبنامه اعلام داشته و لغو آن را درخواست نمایند. همچنین مراجع طی ارسال نامه‌هایی به عالمان دینی تهران و سایر شهرستانها ضمن بیان خطر تصویبنامه، آنان را به مقابله دعوت کردند. علمای قم تصمیم گرفتند تا تحقق خواسته‌هایشان جلسه مشاوره و تبادل نظر استمرار داشته باشد و متن تلگراف‌ها جهت اطلاع افکار عمومی انتشار یابد.

شاه در جواب تلگراف مراجع قم ایشان را با عنوان «حجج الاسلام» خطاب قرار داد تا بدین طریق اعلام کند آنان را به عنوان مرجع تقلید به رسمیت نمی‌شناسد. بر این اساس مراجع قم بار دیگر تلگرافی به عنوان رئیس دولت مخابره می‌کنند. امام خمینی که مبارزه با طاغوت زمان را با الهام از قرآن^{۱۳} و با استفاده از شیوه حضرت موسی و به عبارت بهتر «اتمام حجت» در نظر داشت طی دو تلگراف دیگر به شاه و علم اعلام می‌دارد: «با آن که به آقای اسدالله علم در این بدعتی که می‌خواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم و مفاسدش را گوشزد کردم، ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهانند و نه به قانون اساسی و قانون مجلس اعتنا نمودند و نه به نصیحت علمای اسلام توجه نمودند و نه به خواست ملت مسلمان.»^{۱۴}

در این قبیل تلگراف‌ها امام جهت استفاده از همبازی دیگر علما و از سوی دیگر نبودن آمادگی لازم در عموم مردم، شاه را مورد خطاب مستقیم قرار نداد. همچنین تمسک ایشان به قانون اساسی برای همراه ساختن همه اقشار مردم اعم از مذهبی و ملی است که نشأت گرفته از تدبیر، مدیریت و آگاهی سیاسی امام (ره) می‌باشد.

مخالفت مراجع و علما با تصویبنامه

آیت الله گلپایگانی در اولین تلگراف خود به شاه در تاریخ ۱۳۴۰/۷/۱۷ تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و عدم تطبیق آن با مصالح مملکت و قوانین شرع را یادآور شد.^{۱۵} ایشان در دومین تلگراف خود که

خطاب به نخست‌وزیر بود اظهار داشت که از دولت انتظار نمی‌رفت با مسئولیت خطیری که در تطبیق مقررات با قواعد مقدس اسلام و حفظ مصالح عالیه مملکت و احترام به عقاید و افکار مردم مسلمان دارد چنین تصویبنامه‌ایی را صادر کند.^{۱۶}

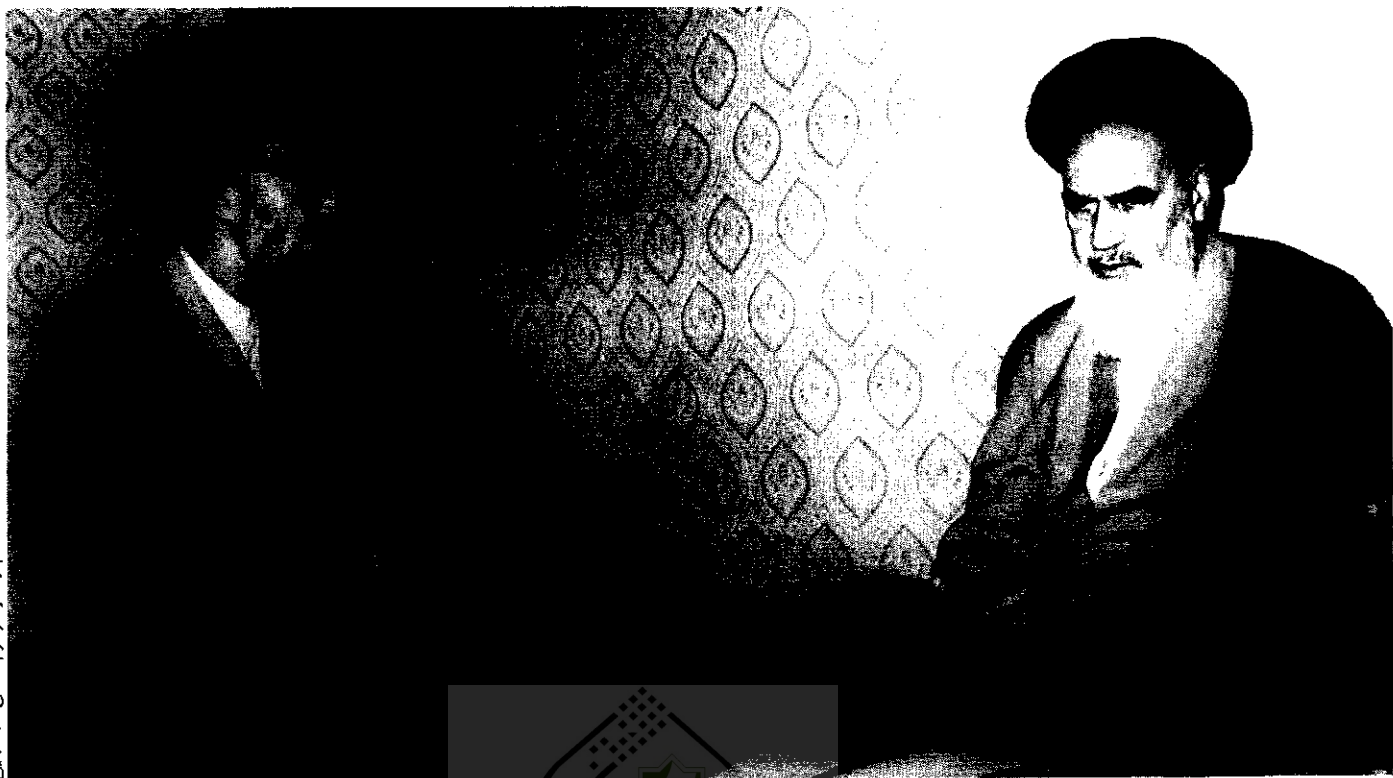
آیت الله گلپایگانی در قسمتی از دومین تلگراف خود به علم ضمن تاسف از مسامحه دولت، اظهار می‌دارد: «آقای نخست‌وزیر، به جناب عالی تذکر می‌دهم در دنیای امروز این وضع که چندنفر خود را صاحب اختیار و حاکم بر مقررات بیست میلیون مردم بشمارند و برای آنها قوانین و تصویبنامه خلق الساعه جعل نمایند، مطابق هر مبنا و قاعده و منطق از نظر تمام ملل متمدن جهان، غیر صحیح و تحمیل و بی احترامی به عقاید و حقوق افراد است. در این مملکت اصلی ثابت تر از ایمان و دیانت و علاقه مردم به سنن اسلامی نیست. اگر به این اصل تجاوز شود و به تذکرات جامعه روحانیت و مسلمین اعتنا نگردد، حافظ و نگهداری برای دیگر اصول قانون اساسی باقی نخواهد ماند. دولت جناب عالی چه تصویبنامه را لغو نماید و چه ننماید، خود به خود آن تصویبنامه از نظر ملت مسلمان ملغی است.»^{۱۷}

آیت الله مرعشی نجفی نیز در تلگراف‌هایی جداگانه خطاب به شاه و نخست‌وزیر تاسف خود را در مورد عدم توجه به خواسته‌های شرعی علما و مسلمانان اعلام می‌دارد.^{۱۸} همچنین آیت الله اراکی طی تلگرافی به شاه، عدم موافقت تصویبنامه مذکور با موازین شرع و عدم رضایت مردم مسلمان را یادآوری می‌کند.^{۱۹}

آیت الله میلانی از مراجع حوزه مشهد نیز با ارسال تلگرافی به نخست‌وزیر در قسمتی از آن یادآور می‌شود: «وظیفه خود می‌دانم با استمداد از حضرت بقیه الله ارواحنا فداه برای سومین بار صریحا اعلام بدارم تصویبنامه دولت شما در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی با عدم رعایت شرط اسلام در انتخاب شوندهگان و تبدیل قسم به قرآن مجید، به قسم به کتاب آسمانی، ملت مسلمان ایران و خاصه علمای اعلام را بی نهایت خشمگین ساخته است در خاتمه تذکر می‌دهم به حکم موازین شرعی و احترام به افکار و معتقدات ملت مسلمان ایران لازم است هرچه زودتر تصویب نامه مزبور را لغو و برای اطلاع افکار عمومی اعلام نمایید.»^{۲۰}

آقای سید محمد صادق روحانی با ارسال تلگراف به شاه و نخست‌وزیر و آقای حاج سید حسن طباطبایی قمی با تلگرافی به امیراسدالله علم به مخالفت با تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی پرداختند.^{۲۱}

آیت الله خوئی نیز با ارسال تلگرافی به آقای حاج سید محمد بهبهانی از علمای تهران استنکار شدید خود و حوزه علمیه نجف را نسبت به تصویبنامه اظهار می‌دارد.^{۲۲} ایشان همچنین در مهرماه ۱۳۴۱ ضمن ارسال تلگراف خود به شاه، صدور بعضی قوانین که در تقلید از بیگانگان و مخالف قوانین اسلام و قانون اساسی است را از نظر اکثریت ملت ایران فاقد ارزش دانسته و در پایان اظهار امیدواری می‌کند که شخص



امام (ره) و مرحوم قاضی طباطبائی



مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی



مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی



منبر تهران و تلگرافهای دسته جمعی روحانیان خرم آباد، بهبهان، یزد، اهر، بابل، شمیران، آذربایجانهای مقیم تهران، همدان، رشت، شهررضا، نورآباد، کربلا، زنجان، رفسنجان، لار، اردبیل و آبادان به مراجع تقلید قم، شاه و نخست وزیر ضمن حمایت از نظرات مراجع تقلید، خواستار لغو تصویبنامه مذکور شدند.^{۳۴} علم با ارسال تلگراف برای آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری ضمن خودداری از ارسال پیام برای امام خمینی (ره)، ضمن مصاحبه‌ایی حل نهایی مشکل را به نظر مجلس شورای ملی و سنا که وجود نداشتند و معلوم نبود چه زمانی تشکیل خواهند شد موکول ساخت. امام (ره) باردیگر با تشکیل جلسه‌ایی با علمای قم دسیسه‌های دولت را برای آنان توضیح داد و در جواب سوال اصناف قم اظهارات تخست وزیر را فاقد ارزش قانونی دانست. امام خمینی طی فرآیند مخالفت با تصویبنامه، با شیوه‌ایی ماهرانه مردم را با افکار سیاسی و انقلابی اسلام آشنا ساخت و اندیشه «تفکیک دین از سیاست» و تقبیح «دخاله در امور سیاسی» را از ذهن‌ها زدود. امام خمینی (ره) قرائت جدیدی از امر به معروف و نهی از منکر ایجاد کرد و زمینه را چنان مهیا ساخت تا بتواند اعلام نماید: «این

اول مملکت، مقدسات اسلامی یک کشور مسلمان را که نزد او به ودیعت نهاده شده است با نهایت دقت نگهداری و آرامش قلوب مسلمانان را تامین نماید.^{۳۵} همچنین آیت الله حکیم نیز در تلگرافی به آیت الله بهبهانی اظهار می‌دارد: «تلگرافات و نامه‌های زیادی از علما و مسئولین ولایات ایران به این جانب رسیده که انزجار مومنین را از این لایحه می‌رساند. لذا لازم دیدم بدین وسیله مجدداً تذکر دهم که به اولیای امور ابلاغ کنید از تصویب این گونه قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدس اسلام و مذهب شیعه جعفری است، جلوگیری نمایند و این مرکز اسلامی که مطمح انظار مومنین جهان است به رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند.»^{۳۶} همچنین مجتهدین و علمای معروف شهرهای مختلف ایران اعم از شیراز، یزد، دزفول، اردکان، رفسنجان، بروجرد، خرم آباد، تهران، سبزوار، آذربایجان، قم، قزوین، اهواز، کاشان و دیگر شهرها با ارسال تلگرافهایی به مراجع تقلید و شاه و نخست وزیر ضمن ابراز مخالفت با این تصویبنامه خواستار لغو آن شدند.^{۳۷} اعلامیه‌های علما و روحانیون تهران، وعاظ تهران و تبریز، حوزه علمیه نجف اشرف و تبریز، جامعه اهل

امام خمینی (ره) در دوران مرجعیت خویش به مشورت، ارتباط و تصمیم دسته جمعی مراجع توجه خاصی داشتند. از دیگر اقدامات ایشان نامه نوشتن به علمای شهرها و همسو کردن دیدگاه‌های سیاسی روحانیان سراسر کشور بود.

جانب برحسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم. قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و تمام اقتصاد آن در قبضه صهیونیسم است و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت را از هستی در تمام شوون ساقط می‌نمایند ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود سکوت نمی‌کنند و اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر مسول و در این عالم محکوم به زوال است.^{۲۵}

امام خمینی (ره) در این پیام، مبارزه را فراتر از چارچوب تصویبنامه دانست و با طرح اعتراض به تعطیلی طولانی مجلسین، قانون شکنی‌ها، تجاوز به قانون اساسی، سلب آزادی مطبوعات، ارباب مردم، وضع نابسامان زندگی و بازگو کردن خطر صهیونیسم برای استقلال ایران در اقسام مختلف مردم ایجاد تحرک نمود.

باگسترش نارضایتی مردم هیات دولت اعلام کرد که تصویبنامه مورخه ۱۳۴۱/۲/۱۴ قابل اجرا نیست اما در جلسه‌ای که پیرامون خبر لغو تصویبنامه با حضور مراجع قم تشکیل گردید امام خمینی (ره) لغو آن را مشروط بر اعلام رسمی از طریق جراید نمود. سرانجام در تاریخ ۱۳۴۱/۹/۱۰ خبر لغو اجرای تصویبنامه در روزنامه‌ها اعلام گردید.

امام (ره) طی صدور اطلاعیه‌ای ضمن تشکر از حمایت‌های مردم تأکید می‌کند: «قیام عمومی دینی شما موجب عبرت برای اجانب گردید لیکن لازم است متذکر شوم که مسلمین باید بیش از پیش بیدار باشند و صفوف خود را فشرده‌تر کنند که اگر خدای ناخواسته دست‌های ناپاک‌ی به سوی مقدسات آنها دراز شود قطع گردد.»^{۲۶}

امام خمینی با استفاده از جایگاه مرجعیت و همراه ساختن دیگر مراجع حوزه علمیه قم و حتی نجف و ایجاد ارتباط با دیگر عالمان دینی صاحب نفوذ در شهرهای مختلف ایران، سعی در آگاهی بخشیدن به توده‌های مردم نمود و به آنها آموخت که اقدامات رژیم بزرگترین منکرهاست و باید بیش از پیش در برابر آنها هوشیار بود و آمادگی خود را برای مبارزات بعدی حفظ کرد.

استمرار مخالفت مراجع قم با اقدامات ضد دینی شاه

پس از لغو تصویبنامه، رژیم تصمیم گرفت زنان را در روز هفدهم دیماه به رژه و میتینگ وادارد. در پی این تصمیم بار دیگر مراجع حوزه علمیه قم در یک جلسه مشترک تصمیم گرفتند مخالفتشان را با این میتینگ اعلام دارند و بر همین اساس از مرحوم فلسفی خواستند که ضمن سخنرانی خود در مسجداعظم مخالفت مراجع را در این مورد به اطلاع عموم برساند.

رژیم پهلوی که برای شکستن سد مقاومت مراجع و روحانیت و دور کردن مرجعیت از اوضاع و احوال

ایران، پیام تسلیت درگذشت آیت الله بروجردی را به نجف ارسال کرده و در پاسخ به تلگرافهای مراجع قم آنان را حجت الاسلام خطاب نموده بود، مجبور شد در مقام پیشگیری از ایجاد بحران و به عبارت دیگر در مقام رفع سوء تفاهم برآید. به همین منظور معاون نخست وزیر روانه قم گردید و طی ملاقاتی با علما از نوشته‌های برخی جراید علیه روحانیت اظهار تاسف کرد و بدین ترتیب از فروزان شدن آتش انقلاب اسلامی جلوگیری به عمل آورد. لیکن اندکی بعد شاه با دست زدن به برگزاری رفراندوم «انقلاب سفید» آتش انقلاب اسلامی را برای همیشه شعله ور ساخت.^{۲۷}

مواضع حوزه علمیه قم در برابر رفراندوم

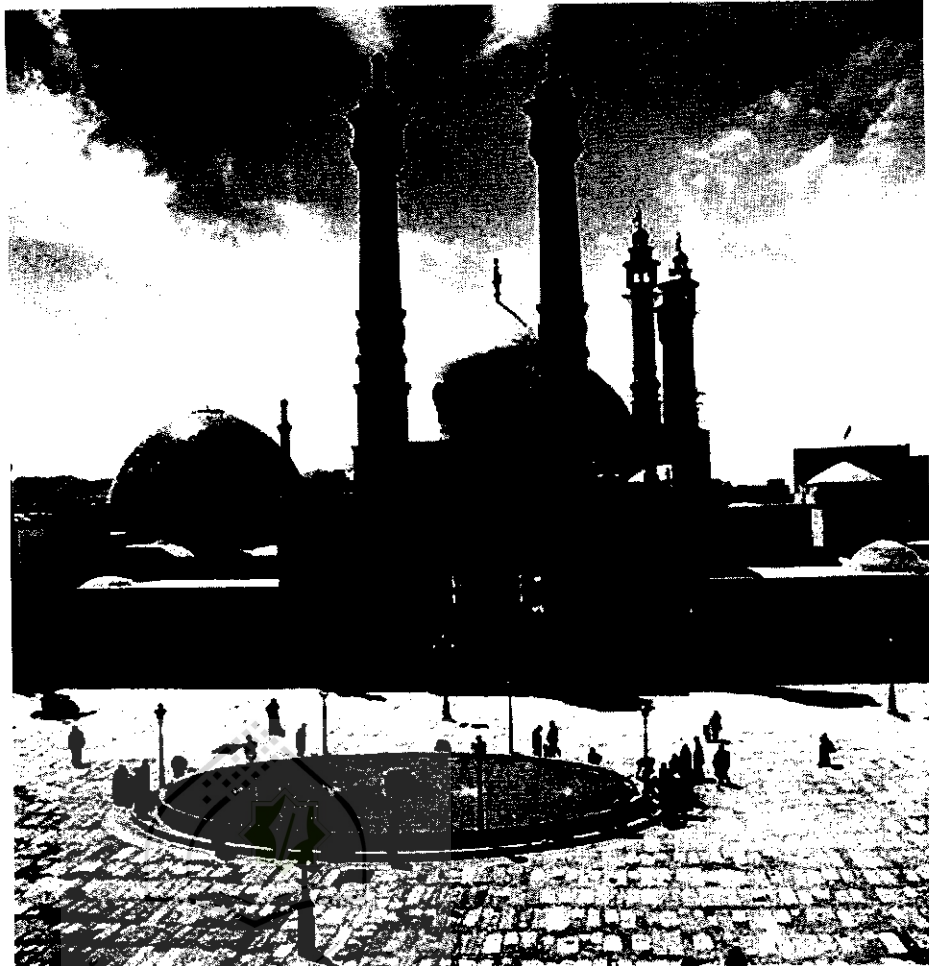
شاه در روز نوزدهم دیماه ۱۳۴۱ اصول شش گانه انقلاب سفید را در راستای تحقق دکترین کندی به رفراندوم گذاشت. با این وجود خطر گمراهی و فریب خوردن، تنها متوجه مردم عادی نبود بلکه بسیاری از روشنفکران و احزاب مخالف رژیم که داعیه رهبری مبارزات ملی ایران را داشتند، قاطع‌ترین موضعی که در برابر رفراندوم اتخاذ کردند شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری هرگز»، بود! اما در سوی دیگر برای بررسی آثار رفراندوم، مراجع و علمای قم در چندین جلسه به بحث و تبادل نظر پرداختند و سرانجام تصمیم گرفتند که با اعزام نماینده‌ای انگیزه شاه را از طرح این رفراندوم جویا شده و نظریات علمای قم را نیز ابلاغ نمایند. بر همین اساس مرحوم آیت الله کمالوند نظریات علمای قم را در ملاقاتی به شاه رسانید و به وی گفت که رفراندوم در قانون اساسی پیش بینی نشده و شما دولت مصدق را به جرم انجام رفراندوم تحت تعقیب قرار دادید. در نتیجه رژیم مجبور شد از لفظ «تصویب ملی» به جای رفراندوم استفاده کند.

همچنین در نشست دیگری که توسط علمای قم برگزار گردید امام (ره) مطالبی به این مضمون اظهار داشتند: «توطئه حساب شده‌ای علیه اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است که قابل مقایسه با غائله تصویبنامه نیست. در این مورد شاه مورد خطاب است و عقب نشینی او به قیمت نابودیش تمام می‌شود و با هرگونه مخالفتی مقابله خواهد کرد و در عین حال وظیفه حتمی ما مخالفت با آن است و شاه درصدد اغفال مردم است و اگر ما به بیدار کردن مردم اقدام نکنیم ملت اسلام در معرض فنا است و در آن صورت علمای اسلام و جامعه روحانیت خواه ناخواه از بین خواهد رفت و در مقابل خداوند مواخذه خواهیم شد. ما اگر مردم را در مقابل توطئه‌های شاه آگاه سازیم، حتماً شاه را با شکست مواجه خواهیم کرد. بزرگترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمی‌شود»^{۲۸}

به دنبال سخنان قاطع امام خمینی و تبادل نظرها، سرانجام تصمیم گرفته شد که طی اعلامیه‌هایی،

شاه برای شکستن سد مقاومت مراجع و روحانیت و دور کردن مرجعیت از اوضاع و احوال ایران، پیام تسلیت درگذشت آیت الله بروجردی را به نجف ارسال کرده و در پاسخ به تلگرافهای مراجع قم درخصوص تصویبنامه آنان را حجت الاسلام خطاب نمود

اعلام تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی نقطه عطفی محسوب گردید تا با استفاده از آن، دوران گفتمان سیاست‌گریزی در بین روحانیون به پایان برسد. در این راستا نقش برجسته و هوشمندانه امام خمینی (ره) در شکستن جو سکوت و زدودن افکاری که سالها در دل وجان حوزه‌های علمیه و مردم رسوخ داشت بسیار ارزشمند بود



همچنین اعلامیه مشترک آقایان خوانساری و بهبهانی مبنی بر تحریم فریاد برای مردم خوانده شد. بعد از ظهر همین روز (۱۳۴۱/۱۱/۲) مردم در مسجد «سید عزیزالله» واقع در بازار تهران اجتماع نمودند که مورد حمله نیروهای رژیم قرار گرفته عده‌ایی مورد ضرب و شتم و برخی دستگیر شدند. علی رغم هجوم نیروهای پلیس و ساواک، تظاهرات از بازار به دانشگاه کشیده شد. عصر روز چهارشنبه با عنایت به فراگیر شدن موج ناراضی‌ت‌ی مردم و به منظور بهره برداری بیشتر از این ناراضی‌ت‌ی عمومی، روحانیان تهران در منزل آیت الله غروی اجتماع کردند که با یورش نیروهای رژیم دستگیر و روانه زندان شدند. در شهرستانها نیز بسیاری از روحانیون و مردمی که علیه فریاد سخن‌ی گفته یا تظاهراتی برپا داشته بودند دستگیر و به بند کشیده شدند. در روز پنج شنبه ۱۳۴۱/۱۱/۴ دامنه تظاهرات به دانشگاه تهران کشیده شد و عده‌ایی از نیروهای رژیم پهلوئی در لباس کارگر و کشاورز به دانشگاه یورش بردند و زره پوش‌ها و پلیس در میادین و خیابانهای اصلی تهران مستقر شدند.^{۳۳}

فریاد و اطلاعیه مراجع حوزه علمیه قم

مردم قم نیز بنا به درخواست امام خمینی (ره) با تعطیل کردن محل کسب و کار خود، از خانه‌ها بیرون نیامدند. بنابراین در روز چهارم بهمن، خیابان‌های شهر قم را آندوه و عزایی گنگ و مبهم فریاد گرفته بود. در این هنگام جمعیت انبوهی از پایین شهر قم با شعار «ما تابع قرآنیم، فریاد نمی خواهیم» به سوی میدان آستانه به حرکت درآمده و با درهم شکستن مقاومت نیروهای رژیم و با سردادن شعار «اسلام پیروز است، استبداد محکوم است» وارد میدان آستانه شدند. در این هنگام نیروهای کمکی که از پادگان منظریه وارد صحنه شده بودند به سوی مردم آتش گشوده و ضمن حمله به مدرسه فیضیه طلاب را محصور ساختند. در ادامه مدارس علوم اسلامی محاصره شد و مردم به اجبار وادار به باز کردن فروشگاه‌ها شدند چراکه در غیر این صورت مأموران رژیم اموال آنان را به غارت می‌بردند. در این وضعیت بار دیگر مراجع علمای طراز اول قم به گفت و گو نشستند و اطلاعیه‌ایی با امضای حوزه علمیه قم صادر گردید. فرماندار قم که از تشکیل جلسه مراجع عظام قم اطلاع یافته بود با حضور در آن جلسه اظهار داشت اگر علما با شاه ملاقات کنند نظرات آنان مورد پذیرش ذات ملوکانه! قرار می‌گیرد. امام خمینی (ره) در جواب این سخن اظهار داشت: «با یورش وحشیانه دیروز مأمورین دولت به علما و مردم تهران و نیز رفتار غیرانسانی امروز مأمورین دولت با اهالی قم و جامعه روحانیت و تجاوز به حریم این حوزه مقدسه، دیگر جای هیچ گونه تفاهم و حسن مراد به دستگاه حاکمه باقی نمانده است و هیچ راهی جهت ملاقات وجود ندارد مگر آنکه شاه برای جبران اهانت و تجاوزی که به حریم روحانیت شد، آقای علم را به عنوان مجرم

شرعیه بی‌مورد و موجب نگرانی علمای اعلام مسلمین و مضر به استقلال و مصالح مملکت است»^{۳۴}

همچنین آیت الله خوانساری و بهبهانی در اعلامیه مشترکی در تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۲ به اطلاع مردم رساندند که «عموم علما و مراجع، طبق وظیفه شرعی به فکر چاره‌جویی هستند و مردم اطمینان داشته باشند که مقامات روحانی به وظیفه شرعی خود عمل خواهند کرد.»^{۳۵}

آیت الله خوانساری در پاسخ مردم درباره شرکت در فریاد اعلام داشت: «کلیه تصویبنامه‌هایی را که خلاف شرع مقدس باشد حرام و شرکت در آنها در حکم امر حرام و مبارزه با امام زمان ارواحنا له الفداء می‌باشد و محرمات الهیه با تصویبنامه و آرای عمومی حلال نمی‌شود»^{۳۶}

در فراز پایانی تلگراف آیت الله خوئی از حوزه علمیه نجف نیز آمده بود: «امیدواریم ملت مسلمان ایران و افرادی از دولت که در فکر حفظ مملکت هستند شهامت دینی خود را ابراز داشته و هر قانونی را که مخالف قرآن مجید و مصالح آنها باشد، زیر پا نهاده و راه را برای دشمنان دین و مملکت هموار نسازند.»^{۳۷} با صدور اعلامیه امام خمینی (ره) در بامداد روز دوم بهمن ماه ۱۳۴۱ مبنی بر تحریم فریاد، اعلامیه مذکور در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر توزیع گردید.

مراجع مخالفت خود را با «فریاد شاه» صریحا اعلام داشته و از مردم بخواهند که از شرکت در آن خودداری کنند. بدین ترتیب گفت‌مان «مبارزه عملی برای تحقق حکومت اسلامی» با حضور و موضع‌گیری روحانیت در مسایل مهم سیاسی و با استفاده از موضوعات سیاسی شیعه آغاز گردید.

تحریم فریاد توسط مراجع تقلید

امام خمینی (ره) در جواب سوال جمعی از متدینین تهران در مورد فریاد، با صدور اطلاعیه‌ایی ضمن محکوم ساختن آن، اظهار داشتند: «مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می‌کنند و به نظر می‌رسد این فریاد اجباری، مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام، قرآن و ممالک احساس خطر کرده‌اند و به نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به دست جمعی مردم ساده‌دل و اغفال شده اجرا کنند. علمای اسلام وظیفه دارند هروقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند به مردم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند.»^{۳۸}

آیت الله گلپایگانی نیز ضمن صدور اعلامیه‌ایی اظهار داشت: «مراجعه به آرای عمومی در قبال احکام

اصلی از مقام نخست وزیر عزل نماید»^{۳۵}

با عدم استقبال روحانیون حوزه علمیه قم و مردم از ورود شاه به این شهر، عده‌ایی از دست پروردگان ساواک جهت اجرای نمایش استقبال از تهران به قم عزیمت کردند. پس از ورود شاه به قم وقتی وی سراغ علما را گرفت و در پاسخ شنید که آنان در مراسم استقبال و ملاقات حضور نیافته‌اند شدیداً ناراحت و عصبانی شد.

مخالفت، اعتصاب و تظاهرات علیه رفتارند اسارت بار «انقلاب سفید» به تهران، قم و مشهد محدود نبود بلکه در بسیاری از شهرها نظیر اصفهان، کرمان، یزد، کاشان، رفسنجان، نجف آباد، مسجد سلیمان و مردم با بستن بازار و مغازه‌ها و تظاهرات خیابانی، مخالفت خود را با رفتارند شاه ابراز داشتند. علما و روحانیان شهرستانها نیز در مساجد و مجامع مذهبی با قرائت اعلامیه مراجع قم مردم را آگاه می‌ساختند. هرچند بسیاری از روحانیون و مردم به دلیل مخالفت با رفتارند شاه دستگیر، زندانی و یا به تبعید روانه شدند ولی دستگاه رژیم با بی‌شرمی اعلام کرد که اصول پیشنهادی شاهنشاه با استقبال پرشور و بی نظیر ملت روبرو شده و با پنج میلیون و ششصد هزار رأی موافق در برابر چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب ملت ایران رسید.^{۳۶}

در پاسخ به سخنان شاه که در هشتم اسفند ۱۳۴۱ در کنفرانس اقتصادی تهران ایراد کرده بود و برای بررسی شرایط پیش آمده جلسه مشترکی با حضور مراجع و علمای طراز اول قم برگزار گردید. در پایان این نشست طی اعلامیه‌ایی مستدل و متقن، توطئه‌های رژیم شاه و نقشه‌های شیطانی آن جهت فریب توده‌ها و خیانتی که به قانون اساسی ایران شده بود توضیحاتی به مردم شریف کشور داده شد. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود: «روحانیت با هر فشار، مضیقه و اهانتی که دولت بر آن وارد یا در صدد وارد کردن است، تکلیف دینی و وجدانی خود را در این تشخیص داده که مصالح و مفاسد را به دولت‌ها و به جامعه مسلمین گوشزد و از نصیحت مشفقانه به زمامداران و اولیان امور خودداری نکند. ملت ایران با این نحو تصویبنامه‌ها مخالف است. به دلیل آنکه در دو سه ماه قبل که فشار و ارباب قدری کمتر بود تبعیت خودشان را از علمای اسلام به وسیله تلگرافات و مکاتیب و طومار از اطراف و اکناف ایران اعلام نموده و لغو تصویبنامه غیرقانونی دولت را راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی خواستار شدند و دولت قبول درخواست ملت را به عهده مجلس نهاد. اینک که دولت به وسیله حبس و زجر و اهانت به طبقات مختلف ملت و روحانیون، تسلط خود را بر ملت احراز نموده، بدون اعتنا به قوانین اسلام و قانون اساسی و قانون انتخابات دست به کارهایی زده که عاقبت آن برای اسلام و مسلمین خطرناک و وحشت آور است. خداوند انشاءالله دولت‌های ما را از خواب غفلت بیدار کند و بر ملت مسلمان و مملکت اسلام ترحم فرماید.»^{۳۷}

روحانیت امسال عید ندارد

در آستانه فرا رسیدن عید نوروز سال ۱۳۴۲، مراجع تقلید و روحانیون طراز اول قم با برگزاری نشست ضمن تبادل نظر به منظور روشننگری و آگاهی هرچه بیشتر مردم و ابراز مخالفت با اقدامات ضد اسلامی رژیم پیشنهاد کردند عید نوروز از سوی همه علمای قم و دیگر حوزه‌های علمیه عزای عمومی اعلام شود تا بدین وسیله افکار عمومی ملت ایران متوجه اقدامات غیر اسلامی رژیم گردد. با تصویب این پیشنهاد، نامه‌ها، پیک‌ها و پیام‌ها برای علمای مشهد، شیراز، تهران، تبریز، اصفهان و فرستاده شد.

امام خمینی (ره) نیز با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «روحانیت امسال عید ندارد» یادآور شد: «من چاره را در این می‌بینم که این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود و دولتی که پاینده به احکام اسلام و غمخوار ملت ایران باشد بیاید. بارالها! من تکلیف فعلی خود را ادا کردم «اللهم قد بلغت» و اگر زنده ماندم تکلیف بعدی خود را به خواست خداوند ادا خواهم کرد. خداوند قرآن کریم و ناموس مسلمین را از شر اجانب نجات بده.»^{۳۸}

آیت الله میلانی نیز با صدور اعلامیه‌ایی با اشاره به تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و مخالفت با دستورات اسلامی توسط هیات حاکمه و زندانی شدن بعضی از علما و استادان و دانشجویان، وجود فقر، فساد و بیکاری چنین اظهار می‌دارد: «در این شرایط روحانیتی که خود را شریک غم و شادی ملت مسلمان ایرانی می‌داند هرگز عید و مراسم آن را نخواهد داشت»^{۳۹}

با انتشار اطلاعیه مراجع تقلید قم، بسیاری از علما و طبقات مختلف از این تصمیم استقبال و پیروی نمودند.

آقای حاج سید محمد بهبهانی نیز با صدور اعلامیه‌ایی چنین اظهار کرد: «تصادف ایام نوروز با دو مصیبت که یکی به دست دولت جابر بنی العباس بر وجود مقدس حضرت امام صادق (ع) وارد شد و دیگری که در این ایام بر قلب مبارک آن حضرت و آبا و اینای بزرگوارش سلام الله علیهم اجمعین واقع گردید، مجالس برای عید ملی نوروز باقی نگذارده است [بنابراین] علمای اعلام عموماً از مراسم عید خودداری و در عوض به سوگواری در این دو روزه اشتغال دارند و خواهند داشت. این حقیر اعلام عزا به عموم مسلمین و شیعیان می‌نمایم و این دو روزه به انعقاد مجلس روضه خوانی مشغول و ان انشاءالله موفق خواهیم بود.»^{۴۰}

همچنین در اعلامیه روحانیون تهران چنین آمده بود: «به مناسبت عصادف بودن ایام نوروز با شهادت رئیس مذهب شیعه، حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و حوادث ناگواری که به اسلام و مسلمین وارد و موجب تأثر شدید گردیده است، جامعه روحانیت عزادار بوده و به عنوان عید جلوس نخواهند

داشت.»^{۴۱}

خطباً و گویندگان مذهبی قم نیز سعی کردند از فرصت ایام عید و تقارن آن با ایام شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) و با عنایت به حضور گسترده زائران در این ایام، در راستای آگاهی بخشیدن به مردم و بیان اوضاع نابسامان کشور و خیانت شاه به ایران تلاش کنند. محصلین حوزه علمیه قم نیز با فراهم آوردن انبوهی از اعلامیه‌های مراجع عظام و شرکت در مراسم تحویل سال نو در حرم مطهر حضرت معصومه (س)، به روشننگری افشار مختلف که در هنگام حلول سال نو در حرم بودند مبادرت کردند.

پی نوشت‌ها

- ۱- رسول جعفریان، جریانها و جنبشهای مذهبی سیاسی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶
- ۲- عباس زارع، همان، ص ۹۴
- ۳- رسول جعفریان، همان، ص ۱۴۰
- ۴- همان، ص ۱۳۵
- ۵- همان، ص ۱۳۱
- ۶- همان، ص ۱۳۹
- ۷- محمدرضا حکیمی، تفسیر آفتاب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۸
- ۸- همان، ص ۱۴۱
- ۹- عباس حیدری، گزارش اجمالی از رساله اجتهاد و تقلید، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵، تابستان ۱۳۷۸
- ۱۰- سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، انتشارات راه امام، ۱۳۶۰، ص ۱۳۹
- ۱۱- قرآن کریم، سوره طه، آیات ۴۴-۴۱
- ۱۲- حمید روحانی، همان، ص ۱۵۶
- ۱۳- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ص ۲۶
- ۱۴- همان، ص ۲۸
- ۱۵- همان، ص ۳۸
- ۱۶- همان، ص ۳۹، ۳۹، ۴۷
- ۱۷- همان، ص ۳۹
- ۱۸- همان، ص ۴۱
- ۱۹- همان، ج ۵، صص ۲۸-۱۷
- ۲۰- همان، ص ۲۸
- ۲۱- همان، ص ۲۸
- ۲۲- همان، ص ۲۳
- ۲۳- همان، ج ۲، صص ۴۹-۱۸
- ۲۴- همان، ج ۳، صص ۴۹-۱۵
- ۲۵- حمید روحانی، همان، صص ۱۷۹ و ۱۹۱
- ۲۶- همان، ص ۱۹۲
- ۲۷- همان، ص ۲۱۶
- ۲۸- همان، صص ۲۲۷-۲۲۵
- ۲۹- همان، ص ۲۳۱
- ۳۰- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۱، ص ۵۷
- ۳۱- همان، ص ۵۸
- ۳۲- همان، ص ۵۹
- ۳۳- همان، ص ۶۰
- ۳۴- حمید روحانی، همان، ص ۲۲۸
- ۳۵- همان، ص ۲۵۵
- ۳۶- همان، ص ۲۶۹
- ۳۷- همان، ص ۲۹۰
- ۳۸- حمید روحانی، همان، ص ۳۱۶
- ۳۹- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، همان، ج ۱، ص ۷۲
- ۴۰- همان، ج ۲، ص ۵۶
- ۴۱- همان، ج ۳، ص ۵۸